

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

طاقتهای طاق شده کارگران نفت

بساط پیمانکاری ها را جمع کنید!

صفحه ۳

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

پژاک، باندى تبهکار و سناریوی سوخته آن

صفحه ۴

اتوپی پلید دوران گذار اپوزیسیون بورژوازی (۲)

مظفر محمدی

در بخش اول این مبحث گفتیم، برخلاف اتوپی کودکانه ی اپوزیسیون بورژوازی، جمهوری اسلامی نه با تهدید و جنگ، تحریم ها و یا استحاله و تغییراتی در بالا بلکه با انقلاب از پایین توده های مردم سرنگونی می شود. و گفتیم در دوران انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی همه ی شعبات اپوزیسیون بورژوازی چپ و راست تلاش می کنند انقلاب را تمام شده اعلام کنند و توده های کارگر و زحمتکش و انقلابیون واقعی را به خانه بفرستند و یا در صورت مقاومت، سرکوب کنند. درست مثل اتفاقی که در انقلاب ۵۷ افتاد. بعد از قیام ۲۲ بهمن جنبش ارتجاع اسلامی پایان انقلاب را اعلام کرد و از طریق نهادهایی مانند کمیته های انقلاب و نیروهای باند سیاهی حزب الهی و دادگاه های صحرایی با تمام قوا به سرکوب انقلاب پرداخت.

دوره انقلابی پس از سرنگونی سلطنت، با جنبش طبقه کارگر بویژه

صفحه ۵

سرگذشت لایحه رفع خشونت علیه زنان

مصطفی اسدپور

"هیچ کس با کلیات لایحه مخالفت نکرده؛ اختلاف روی جزئیات است. برخی میگویند عنوان لایحه تغییر کند یا کلان تر شود و به جای خشونت، حمایت از خانواده بیاید؛ اما این یعنی لایحه جدید و زمان بر. امیدواریم به تفاهم برسیم و بتوانیم لایحه را در حدی اصلاح کنیم که در برابر مردم خجالت زده نشویم."

ایشان خانم "بهرزآذر" معاون امور زنان رئیس جمهور در پنجم شهریور ماه امسال، در توضیح چگونگی رفت و برگشت میان مجلس و دولت در بجنوبه پخش خبر قتل فجیع الهه حسین نژاد است که نقل میشود. در طول هفته جاری کاشف به عمل آمد که مذاکرات

صفحه ۶

در سرزمینی که زن بودن جرم است، عدالت همیشه در صفا انتظار می میرد

شهلا رضایی

صفحه ۳

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست
هفتگی ۵۸۷

۶ نوامبر ۲۰۲۵ - ۱۵ آبان ۱۴۰۴

آغاز پایان ساختار شکنی راست

آذر مدرسی

دو واقعه بار دیگر امریکا را از دو زاویه متفاوت زیر ذره بین قرار داد. اولی مرگ دیک چینی طراح حمله به عراق و افغانستان و تئوریسین سیاستهای میلیتاریستی امریکا با دکترین نومحافظهکارانه "تغییر رژیم" و "جنگ پیشگیرانه!" و دومی پیروزی "زوهرا ممدانی" کاندید چپ، که خود را "سوسیالیست-مسلمان" میداند، در انتخابات شهرداری نیویورک، بعنوان سمبل مقابله با ترامپ و همه ارزشها و سیاستهای او، منجمله تعرض به معیشت مردم و مهاجرین، دامن زدن به تفرقه قومی و مذهبی، و ضدیت با نسل کشی اسرائیل-امریکا در فلسطین است!

نام دیک چینی در تاریخ بعنوان طراح کشتار و جنگ و شکنجه و میلیتاریسم و جنایت جنگی ثبت شده است.

پرونده و میراث به جا مانده از دیک چینی، که اساسا بعنوان ارشیتکت حمله به عراق و افغانستان و در کنار تونی بلیر، بوش و رامسفلد و .. بعنوان قصابان عراق و افغانستان و عاملین اصلی جنایت جنگی در این دو کشور شناخته شده است، چنان سیاه و دهشتناک است که هیچ تبلیغاتی در مدح میهن پرستی و "نقش تعیین کننده او در تقویت موقعیت امریکا در منطقه" و ... قادر به سرپوش گذاشتن بر نقش مخرب او در جهان نشد. میلیونها نفر کشته غیر نظامی و میلیونها آواره جنگی در عراق و افغانستان به بهانه های پوچ "مبارزه با تروریسم" و "خطر سلاح های کشتار جمعی دولت صدام"، شکنجه وحشیانه در زندان ابوغریب، از هم پاشیدن شیرازه جامعه در عراق و افغانستان و تبدیل منطقه و بویژه این دو کشور به میدان تاخت و تاز انواع باند و جریان ارتجاعی قومی و مذهبی، حداقلهایی از میراث سیاه دیک چینی است.

مرگ دیک چینی به احساسی دوگانه، خوشحالی و تاسف، در مردم در سرتاسر دنیا دامن زد! خوشحال از کم شدن یک جنایتکار جنگی از لیست جنایتکاران و قصابان مردم و تاسف از اینکه علیرغم افشا و ثابت شدن تمام دروغپردازی های او و شرکایش، از بلیر تا بوش و رامسفلد، علیرغم اینکه میلیونها شاکی خصوصی او، میلیونها نفر از مردم آزادیخواه و سازمان های عفو بین الملل و دیده بان حقوق بشر خواهان



آزادی برابری حکومت کارگری

محاکمه چینی و بلیر و بوش و به اتهام جنایت جنگی، شدند، هیچگاه امکان قرار دادن او بر صندلی متهم بعنوان جنایتکار جنگی و مجازات را بدست نیاوردند. تاسف از عدم اجرای عدالت، از اینکه یک جنایتکار جنگی دیگر بدون مجازات به درک واصل شد، بر شادی از مرگ او به مراتب عظیم تر است!

دیک چینی طرفدار "جهان آزاد متکی به بازار آزاد" و ننوکان محافظه‌کار و از نتورسیپنهایی "حفظ برتری جهانی آمریکا با اتکا به زور میلیتاریسم" بود. او علاوه بر ایفای نقش در تغییرات ژئوپولیتیک در منطقه و تقویت استراتژی میلیتاریستی آمریکا، نتورسیپن تعرض به آزادیهای سیاسی در آمریکا و جهان، و از طراحان شکنجه در زندان ابوغریب عراق و افغانستان و ... بود که به نام سیاست "بازجویی پیشرفته" بود و تا آخرین لحظه از آن دفاع کرد.

او نقشی تعیین کننده در تصویب قوانین استراق سمع گسترده مردم، بویژه مخالفین، و ایجاد سیستم بازداشت‌های بدون محاکمه، مانند گوانتانامو، داشت و در یک کلام از متفکرین و سازماندهندگان تعرض به ارزشهای انسانی و اخلاقی و دستاوردهای سیاسی و اجتماعی بشریت متمدن و تحمیل توحش و جنایت بعنوان نرم جهان پس از جنگ سرد، "جهان آزاد متکی به بازار آزاد" به رهبری آمریکا بود.

جهان سیاهی که امروز در آن زندگی میکنیم، نسل کشی در فلسطین و کشتار در افغانستان و سودان و ... عقب راندن جنبش‌های سکولار و مترقی، چپ و سوسیالیستی در خاورمیانه، شکلگیری صدها باند ارتجاعی قومی و مذهبی در منطقه، بستر سازی برای گسترش نفوذ سیاسی و نظامی جنبش ارتجاع اسلامی در منطقه و جهان، تبدیل خاورمیانه به میدان جنگ‌های نیابتی با میلیونها کشته و فراری جنگی و افسار گسیختگی دولتی فاشیستی چون اسرائیل در نسل کشی، ترور، اشغال، تحمیل جنگ، همزمان تعرض گسترده به زندگی میلیونها انسان کارکن در کشورهای غربی در همه عرصه‌های زندگی، از معیشت تا آزادیهای فردی و اجتماعی و سیاسی و دستاوردهای صد سال جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی و ...، بدون دیک چینی‌ها، تونی بلیرها و بوش‌ها، پایه گذاران "جهان آزاد متکی به بازار آزاد" ممکن نمیشد.

خبر مرگ دیک چینی اما زیر خیر انتخاب یک کاندید "سوسیالیست-مسلمان"، بعنوان شهردار و فانوگذار ایالتی نیویورک، خفه شد. عازداران مرگ چینی دلیل مهمتری برای سوگواری پیدا کردند. سوگواری بر مزار "قدرت" رو به زوال "ترامپیسیم"، که قربانی پیشروی جنبش چپی در آمریکا شد که "ممدانی" را، باوجود زدن برچسب "مسلمان" بر پیشانی خود، به کرسی شهرداری یکی از مهمترین مراکز سیاسی جهان (نیویورک) پرتاب کرد، مرگ چینی را برای راست افراطی آمریکا "شیرین" کرد!

انتخاب "زوه‌ران ممدانی" علیرغم کمپین همه جانبه ترامپ و ساختار حکومتی در آمریکا، از حزب جمهوریخواه تا حزب دمکرات، "شوگ" فلج کننده ای بر سلسله اعصاب راست افراطی آمریکا بود.

علیرغم تهدید ترامپ به قطع بودجه نیویورک در صورت انتخاب "ممدانی"، علیرغم خرج کردن میلیاردها دلار برای این تبلیغات، علیرغم انتساب او به ملقمه ای از هر چیزی که "هراس اور" است، از تروریسم اسلامی و حماس و ضد یهودی تا کمونیسم، از اینکه با انتخاب او قانون شریعه در نیویورک حاکم خواهد شد تا اینکه با انتخاب او همه اموال مردم اشتراکی خواهد شد و ...، اکثریت مردم نیویورک او را انتخاب کردند و غالباً بدون توافق با سیاست های حزب او، حزب دمکرات آمریکا! این انتخابات بیش از هر چیز تودهنی مردم این شهر به تبلیغات دست راستی و رهبر آن ترامپ بود.

مردم نیویورک نه به مذهب "ممدانی" و نه به پیشینه او رای دادند. این دو مولفه شاید توانست رای بخشی از اقلیتهای غیر سفید در نیویورک را جلب کند، اما همزمان "نه" به سیاست نژادپرستانه، تفرقه افکنانه، ضد زن و تبعیض آمیز ترامپ و هیئت حاکمه آمریکا، "نه" به حمایت و شرکت دولت آمریکا در نسل کشی مردم فلسطین توسط دولت فاشیست اسرائیل بود. مردم نیویورک به پلاتفرم "عدالت محور" او رای دادند که خواهان درجه ای از تاملین و رفاه اجتماعی، مانند حمل و نقل رایگان، تامین کودکان خانواده های کم درآمد، ثابت

نگاه داشتن اجاره مسکن و افزایش مالیات ثروتمندان، برای اکثریت کارکنی بود که زیر خط فقر و تورم و گرانی کمرشان شکسته است، بود. رای مردم نیویورک به پلاتفرم علیه نسل کشی دولت اسرائیل در فلسطین و به یکی از فعالین جنبش حمایت از مردم فلسطین بود.

رفاه، رفع تبعیض، مقابله با تفرقه نژادی و مذهبی، مقابله با برتری نژاد سفید آنها در قرن بیست و یک، مقابله با تعرض به حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی مردم و بالاخره مقابله با نسل کشی دولت فاشیست اسرائیل و حمایت و همکاری بی قیدو شرط آمریکا با آن، رای مردم نیویورک بود. "ممدانی" و پلاتفرم او نوری در انتهای تونل تاریکی بود که هیئت حاکمه آمریکا برای اکثریت مردم در آمریکا ایجاد کرده است. نیویورک آخرین نمونه اما تنها مورد خاص ایندوره نیست.

انتخاب شهردارهایی با پلاتفرمهایی مشابه، مانند کنترل قیمت مسکن، حمل و نقل رایگان، حمایت از اتحادیه های کارگری در مقابل تعرض دولت مرکزی، افزایش مالیات بر ثروتمندان، رفع تبعیض نژادی و ...، در بوستون ماساچوست، در شیکاگو ایلینوی، در جکسون می سی سی پی، در فینیکس آریزونا و در پورتلند اورگان و بالاخره انتخاب عزاله هاشمی بعنوان معاون فرماندار ایالت ویرجینا با پلاتفرمی در حمایت از آموزش عمومی رایگان و بیمه درمانی عمومی و ممدانی در نیویورک سرآغاز مقاومت مردم آمریکا در مقابل سیاستهای دست راستی، میلیتاریستی و ضد کارگری دولتهای مختلف است. آغاز برگشت ساختار شکنی عدالتخواهان در مقابل ساختار شکنی دست راستی ترامپیستها به جامعه ای است که دیگر نه میدیای دست راستی با تبلیغات کر کننده خود و نه تهدید و میلیتاریسم با سرمایه گذاری سیاسی بر "تامنی" و "خطر جنگ" و "دشمن خارجی"، بیش از این بروی آن کار نمیکند.

ما شاهد این تغییر شیف در سایر کشورهای غربی هستیم. رشد بیسابقه و تاریخی حزب سبز و سبقت گرفتن از حزب کارگر و حزب محافظه کار، دو حزب سنی ساختار سیاسی در بریتانیا، اساساً بدست گرفتن پلاتفرمی علیه تحمیل فقر و همزمان علیه نسل کشی در فلسطین و همکاری مستقیم دولت بریتانیا در این نسل کشی، ممکن شد. انتخاب رئیس جمهور جدید ایرلند، که بعنوان مدافع مردم فلسطین و فعال جنبش حمایت از آنان شناخته شده است، شکست حزب دست راستی "ازادی" در مقابل حزب لیبرال "دمکراتهای ۶۶" در هلند صرفاً به دلیل وعده هایی چون حل مسئله مسکن، بهبود نظام سلامت و بالاخره کمک به اینترگراسیون به جای سیاستهای ضد مهاجرتی حزب دست راستی، نمونه های دیگری از این روند اند.

مردمی که مدتها است از فقر و تعرض به تمام دستاوردهای طبقاتی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، از کشتار و نسل کشی و جنگ به تنگ آمده اند، برای دفاع از رفاه و آسایش و سعادت و عدالت اجتماعی، برای یک زندگی انسانی و بهتر، تاریخاً چپ را انتخاب کرده اند. چپ و ترقی خواهی و مقاومتی که سرنوشت خود را به سرنوشت کل بشریت، بخصوص قربانیان توحش میلیتاریستی دولت های خودی، گره زده اند. جهانی که در غیاب یک نیروی کمونیستی و کارگری، هر نیرویی که بتواند دریچه ای از امید، از تغییر و بهبود، از امکان سد بستن و قدرتمند کردن مردم در مقابل لشکر افسار گسیخته بورژوازی را ممکن کند، انتخاب میکند. انتخاب و انتخاب هایی که میتواند سیر پیشروی جنبش ها سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی را باز کند و به یک انترناسیونالیسم جدید، شکل دهد.

دوره ای که ساختار شکنی دست راستی روی شانه این نارضایتی به قدرت برسد به آخر خود رسیده است. امروز زمان ایفای نقش سوسیالیستها و کمونیستهایی است که از این شرایط بیشترین استفاده را میکنند، به حداقل ها رضایت نمیدهد، کمی رفاه و کمی عدالت اجتماعی را کافی میدانند، سعادت، آزادی، رفاه و برابری تام و تمام را میخواهند و برای آن میجنگند. دوره به میدان آمدن این کمونیسم است.

۵ نوامبر ۲۰۲۵

قدرت طبقه کارگر در شکل و تخریب اوست!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

طاقتهای طاق شده کارگران نفت

بساط پیمانکاری ها را جمع کنید!

تجمع اعتراضی جمع کثیری از کارگران نفت در مقابل دفتر ریاست جمهوری در صدر اخبار نشست. اعتراض حق طلبانه این تعداد از کارگران از بخش های مختلف صنایع کلیدی نفت فضای سیاسی را در مشت خود گرفت، اما نقطه قدرت آن هنوز در ابعاد سراسری تجمع از ایلام تا بوشهر و عسلویه و در مطالبه مشترک برچیدن پیمانکاریها متجلی است که حکایت از خون تازه در رگ جنبش اعتراضی طبقه کارگر در ابعاد سراسری دارد.

بدنبال اخبارهای متعدد و در پی هماهنگی چهره ها و شبکه فعالین در صنعت نفت است که اکنون سفر دسته جمعی بخشهای گوناگون کارگری صنعت نفت در سایه نظم و مطابق برنامه قبلی در تهران را گرد آورده است. شعارها و پلاکاردها و سخنرانی های متعدد گویای صریح طاقتهای طاق شده و خشم تلنبار شده از سالها بی تفاوتی و سردواندن در مقابل اعتراضات مکرر کارگران بود. پیمانکاریها توطئه کثیف دولتی و نوک تیز سالها تعرض بی پروا به همه حقوق و شرایط کار کارگران نفت؛ این بار با پاسخی سزاوار در راس اعتراض و اتحاد وسیع کارگران جواب میگرفت.

کارگران نفت سالهاست که با پشت سر گذاشتن همه مرزهای مطالبه گری و قانونی و هشدار دیگر جز تعرض و تعرض راه دیگری برای دفاع از حرمت و کرامت کارگری در مقابل خود ندارند. اگر تجمع تهران به نتیجه ای منتهی شود، یک قدم مهم، یک پیروزی بزرگ در راه اهداف بزرگتر است. باید این راه این تجربه را تا آخر متخذه به پایان برد.

کارگران نفت خسته نباشید!

پیام روشن شما چشم امید کل طبقه کارگر را بخود معطوف داشت، اینکه پرچم اعتصاب و صف متحد کارگری تنها زبانی است که قادر است چهره دولت و کارفرمایان نفتی را از پشت صورتکهای مسخره و کودکانه پیمانی و قراردادهای موقت بیرون بکشد و به زانو در آورد. به سبب هر اعتصاب بزرگ، این بار نوبت آنست که کارفرمایان نفتی از اتحاد و همبستگی ناشی از اعتراض تهران درس عبرت بگیرند، دستمزد کامل ایام این اعتصاب و سفر باید از حلقوم شرکت نفت وصول شود؛ تا قران آخر صرف ایجاد یک صندوق اعتصاب گردد.

نهم آبان و صف اجتماع کارگران نفت باید همه واحدهای صنعتی و رهبران کارگری را متحد به حرکت درآورد، بپرسند و از خود بگویند و آینده مبارزاتی مشترک را صیقل دهند و خود را برای مبارزات متحدانه تر، بزرگتر و پیچیده تر آماده کنند. طبقه کارگر ایران پس از سالها انتظار و امید عضلات و اراده قوی تری را در پیکر خود در مقابل عمارت پاستور به نمایش گذاشت. این اعتراض و اخبار اعتصاب و پیامدهای آن صفحه درخشانی از تجارب مبارزاتی طبقه کارگر در نفت و پتروشیمی جنوب ثبت میشود.

اعتصاب و اعتراضات این دوره کارگران صنعت نفت در کنار صدها اعتصاب و تجمع کارگری در مراکز مختلف از پتروشیمی ها تا فولاد، معادن، هفت تپه، شهرداریها، ترانسپورت و ... بیان قدرت عظیم طبقه ای است که اگر متحد عمل کند، بورژوازی ایران و حکومتش را به زانو در می آورد. قدرتی که با هر موفقیت در هر بخش و با کسب هر دستاوردی، گامی در این مسیر بر میدارد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۱ آبان ۱۴۰۴ - ۲ نوامبر ۲۰۲۵

در سرزمینی که زن بودن جرم است، عدالت همیشه در صف انتظار

می میرد

شهلا رضایی

مردی که متهم به تجاوز است، در پنجشنبه و جمعه های که حتی درهای دادگاه بسته اند، آزاد می شود، از مرز می گریزد و به کانادا میرسد. علیرغم تمام سر و صداها و مدارک علیه او، تنها چند ساعت به عنوان میهمان بازداشت می شود و بعد بی صدا آزاد می گردد. نه چون بیگناه بود، که هزاران بیگناه هنوز پشت میله های همین زندان ها بارها می میرند؛ بلکه چون نامش پول می آورد، چون تصویرش برای حکومت زیان ندارد، چون دردش از جنس درد خیابان نیست. اینجا عدالت، نام مستعاری است برای مصلحت گویی و تن زن، در این نظام، سندی برای بخشش و نه برای عدالت است.

همان مردی که بنا به قوانین جمهوری اسلامی باید اشد مجازات، اعدام، می شد به خاطر مرد بودن، وابستگی به قدرت و حفظ ستون های پوسیده ی مردسالاری، آزاد شد. چون در این سرزمین، زن نه قربانی، که متهم است؛ و "آبروی" او بزرگ تر از جرم مرد شمرده می شود.

اما کارگری که نان برای فرزندش می خواهد، دانشجویی که آزادی را فریاد می زند، سال ها در زندان خاک می خورند؛ بی مرخصی، بی دادگاه، بی صدا.

در همان کشوری که در خیزش "زن، زندگی، آزادی"، جوانان را به جرم آتش زدن یک سطل زباله، دسته جمعی اعدام کردند؛ جوانانی که نه تجاوز کردند، نه کشتند، فقط فریاد زدند: ما انسان ایم، نه برده!

شهردار تهران همسرش را کشت؛ رسانه ها سکوت کردند، قانون تعظیم کرد، و در اداره پلیس، ماموران تا کمر در برابرش خم شدند. نه اعتراض، نه غزل، نه حتی یک بازخواست جدی. زن مُرد، خاک شد، و مرد قاتل همچنان قدرت را نفس می کشد. چون این جا جان زن، ارزان ترین بهایی است که برای حفظ قدرت مردسالاران یا نظم مردسالاری پرداخت می شود! اما این بی عدالتی فقط در دادگاه ها نیست؛ در ذهن هاست، در کامنت هاست، در انگشت هایی که پیش از هر چیز زن را محکوم می کنند. در میدیای اجتماعی زیر خبر تجاوز، سبلی از کامنت ها علیه قربانی تجاوز جاری شد؛ و دردناک تر از همه آن که بسیاری از این کامنت ها را زنان نوشته بودند. زنانی که خود قربانی نظام مردسالاری اند، اما زبان و بازوی همان نظام شده اند!

این ها نه فقط کلمات، که خنجرهایی هستند که زن بر پیکر زن می زند؛ خنجری که حکومت سال هاست خوب تیزش کرده است.

این درد از مرزها بزرگ تر است؛ این خشم فقط از حکومت نیست، از فرهنگی است که زن را به سکوت، به ترس و به قضاوت مردسالارانه دیگر زن ها عادت داده است. که زن، دشمن خودش شود؛ که ظلم را "دفاع از ناموس" بداند و سکوت را فضیلت! و چنین است که مردسالاری نه فقط با باتوم، که با دست های زنان بازتولید می شود.

این دقیقاً همان جایی است که نظام می خواهد زن، نگهبان زندان زن شود؛ زیرا می داند اگر زن حقیقت را ببیند و به زن بودنش آگاه شود، دیگر نه قابل کنترل است و نه قابل حذف.

و رژیم، با آزادی متجاوزان و زندانی کردن حقیقت، بار دیگر ثابت کرد که یکی از دشمنان اصلی اش "زن" است؛ چون زن، آغاز آگاهی ست.

۵ نوامبر ۲۰۲۵

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

پژاک، باندی تبهکار و سناریوی سوخته آن

اخیرا فایلهای سلسله برنامه آموزش درونی پژاک تحت عنوان "تاریخ کردستان" در میدیای اجتماعی منتشر شده است. مدرس برنامه امیر کریمی، از رهبری پژاک، از طرفداران پروپا قرص تئوری "کردستان بزرگ" و یک "حزب کردستانی"، تاریخی دلخواهی، جعلی و تحریف شده از تاریخ کردستان ایران، جدالهای سیاسی و اجتماعی و احزاب آن، از رابطه این احزاب با تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان ایران ارائه میدهد.

کریمی برای اثبات ضرورت "یک حزب کردستان بزرگ" دست به پرونده سازی علیه همه احزاب ناسیونالیست کرد در ایران و عراق میزند. کریمی ملغمه ای از اینکه این احزاب بازیچه دست سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی دولتهای مختلف اند تا اینکه این احزاب طرفدار دولت شونیست خودی اند را بعنوان فاکت تحویل شنوندگان خود میدهد. کریمی در کمال وقاحت دست در توبره وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برده و شکل گیری احزاب سیاسی در کردستان ایران و مشخصا کومه له را پروژه ساواک نام میگذارد.

در بخش هفتم این سلسله برنامه، کریمی دست به پرونده سازی کثیفی علیه کومه له و حزب کمونیست ایران میزند.

کریمی اعلام میکند که "این سازمان اصلا تاریخ تشکیل ندارد". اما این ادعا دروغین مانع تاریخ سازی جعلی وی برای کومه له نمیشود. رهبر "فهمیم"، "مطلع" و "تنوریسین" پژاک با سرهم بندی کردن یک مشت جعلیات و فاکتتهای دست ساز و کج و معوج، نامربوط و متناقض با هم، از نقش کنفدراسیون دانشجویان خارج کشور تا اتحادیه دهقانان (که توسط کومه له ایجاد شدند) در شکلگیری کومه له، تصویری آشفته و درهم و برهم از نحوه تشکیل این سازمان میدهد و خطوط مختلفی را در این سازمان، از "خط خانوادگی" تا "خط نفوذی" رژیم، کشف میکند. تاریخ نگاری و سناریویی که فقط میتواند نتیجه ترشحات ذهنی بیمار، وطنه گر و فاسد و از فرقه ای ضد تمدن، عقب مانده و پوسیده، غیر مسئول و بی پرنسیب باشد.

مدرس برنامه، به تبع حزب مادر خود پ ک ک و رهبران اخلاقی و معنوی خود در جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات آن، دست به پرونده سازی علیه مخالفین سیاسی خود و در این مورد علیه رهبری کومه له میزند. رهبر باند پژاک که در دشمنی با چپ و کمونیسم در کنار دست راستی ترین و فاشیست ترین نیروها، منجمله جمهوری اسلامی، ایستاده است، برای پرونده سازی علیه یک سازمان چپ و شناخته شده در کردستان و پروسه شکل گیری آن دست به هر شارلاتانیسمی، از عشیره ای خواندن این سازمان و منتسبیت کردن آن به طیفی از فئودالهای و مرتجعین در کردستان تا منتسب کردن طیفی از اعضا کومه له به ارتباط با ساواک و پرونده سازی علیه این سازمان بعنوان پروژه ساواک و سازمانی مشکوک، میزند.

کریمی "زیرکانه" پرونده سازی خود را بعنوان "ابهام" و "سوال" طرح میکند و میگوید: "کشته شدن رفیق فواد مشکوک است و احتمالا توسط خط نفوذی در کومه له انجام گرفته است" و در مورد منصور حکمت میگوید: "منصور حکمت فردی ایرانی بود، چکاره بود جاسوس بود، یا نبود ما نمیدانیم، تنها میدانیم وظیفه او تصفیه کومه له بود و این کار را هم کرد". زدن چنین اتهام شنیعی حتی زیر پوشش "احتمال" قاعدتا باید در یک سازمان سیاسی متمدن ممنوع میبود. اما در باندی ارتجاعی مانند پژاک چنین پرونده سازی بعنوان درس "تاریخ کردستان" ترویج و تدریس میشود.

کریمی، فاشیست کرد طرفدار "کردستان بزرگ"، خشمگین از قدرت کمونیسم در کومه له و حزب کمونیست ایران دست به تحریک احساسات شاگردان خود میزند و میگوید: "منصور حکمت وظیفه این را داشت خط ملی گرایی در کومه له را پاک کند، منصور حکمت آمد و گفت کردایتی فاشیسم است، لباس کردی مسخره کرد، فرهنگ کردی را مسخره کرد و به جای اینها عشق آزاد را به کومه آورد".

این نوع "تاریخ نگاری" و پرونده سازی ها، این نوع تحریک احساسات عقب مانده، مذهبی، اسلامی در تبلیغات رژیم موج میزند و برایش مشتکی میرزا بنویس حقوق بگیر استخدام شده اند. پژاک در جعل و پرونده سازی و همزمان درجهل و عقب ماندگی گوی سبقت را از حوضه علمیه و جامعه مدرسین ربوده است. کریمی مانند مبلغین فاشیست جمهوری اسلامی که جوانان را برای رفتن روی میدانهای مین یا جنگ در کردستان علیه "ضد انقلاب" و برای "دفاع از اسلام" شستشوی مغزی میدادند و تحریک میکردند، نیروی خود را تحریک میکند. رهبر این باند تبهکار به همه چیز متوسل میشود تا نیروی خود را آماده ترور و کشیدن اسلحه به روی هر مخالف سیاسی کند. از تکرار پرونده سازی های جیره بگیران وزارت اطلاعات علیه احزاب سیاسی در کردستان و شهید پروری اسلامی تا تحریک احساسات عقب مانده و ناموس پرستانه ضد زن، به نام دفاع از ناموس "زن کرد"، از تحریکات فاشیستی علیه غیر کرد ها بخصوص "فارس ها"، بعنوان دشمن مردم کرد، همه و همه در خدمت شکل دادن به گروهی تبهکار، فالانژ و فاشیست کرد است. با کور شدن آخرین امیدها به آینده پژاک، آقای کریمی از حالا جای ویژه ای در دستگاه تبلیغات وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای خود رزرو کرده است.

شستشوی مغزی نیروی جوان و متوهم در این باند و تبدیل آنان به فاشیستهای دو آتشه کرد، ادامه تملق گویی از اسلام و جمهوری اسلامی، تعریف و تمجیدهای این باند از "عاشورای حسینی" و اسلام نوع جمهوری اسلامی و ادامه ضدیت با مردم آزادیخواهی است که بارها و بارها به نیروهای باند سیاهی، مخرب و ضد اجتماعی و بویژه به فرقه تبهکار دست ساز پ ک ک در ایران نه گفته اند. این پرونده سازی ادامه دشمنی این جریان ارتجاعی با هر درجه از چپگرایی در کردستان است. گروهی که هیچگاه نتوانست جز عقب مانده ترین و مستاصل ترین عناصر جامعه را به خود جذب کند برای تبدیل این عناصر به یک نیروی ارتجاعی، ضد مردمی، فاشیست کرد با ظرفیت بالای جنایتکارانه، نه فقط به حقه کردن افکار عقب مانده و پوسیده عهد عتیق ناسیونالیسم کرد، نه فقط به تنوریزه کردن سیاستهای ارتجاعی ناسیونالیستی پ ک ک و خود بعنوان دنباله پ ک ک، که به تکرار پرونده سازی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی علیه نیروهای سیاسی بخصوص چپ متوسل میشود.

مردم آزادیخواه کردستان!

این باند ارتجاعی، جریان دست سازی که بارها و بارها دشمنی و ضدیت خود را با جنبش آزادیخواهانه شما نشان داده است، نیرویی که جز دامن زدن به تفرقه و نشنت و نفرت قومی، جز مسموم کردن فضای سیاسی در اپوزیسیون و در میان مردم و جز خوش خدمتی برای جمهوری اسلامی رسالتی ندارد، را باید بیش از پیش منزوی کرد.

پژاک، باندی تبهکار، ارتجاعی، فاشیست و دست سازی است که در کردستان نه گذشته ای دارد و نه آینده ای! نباید اجازه داد جوانان مستاصل و بی افق قربانی سیاستهای ارتجاعی این باند تبهکار شوند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) از مبارزه سیاسی روشن و شفاف میان نیروهای سیاسی در کردستان استقبال میکند و همزمان با تمام توان علیه هر نیرویی که دست به پرونده سازی و تحریک احساسات عقب مانده علیه نیروهای سیاسی و تحریک احساسات عقب مانده قومی و مذهبی علیه مردم سایر نقاط ایران میزند، می ایستد. چنین نیروهایی را باید منزوی و طرد کرد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۵ نوامبر ۲۰۲۵

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

اتوبی پلید دوران گذار اپوزیسیون بورژوازی (۲)

شورای کارگران نفت، اعتراض و تظاهرات خیابانی زنان علیه تبعیض جنسی و کردستان، که مشروعیت جمهوری اسلامی را برسمیت نشناخت و به رفتارندوم خمینی رای منفی داد، ادامه یافت. اما جنبش اسلامی با سوار شدن بر توهامات بخش نا آگاه جامعه و کمک احزاب و جریانات ضد انقلابی امثال حزب توده و اکثریت فدائیان و مجاهدین و لیبرال ها و ملی - مذهبی ها...، ابتدا شورای کارگران نفت را، که نقش تعیین کننده در فروپاشی نظام دیکتاتوری شاه را داشت، با شعار "شورا پورا مالیده" منحل، اعتراض زنان را سرکوب و در حملات مکرر هوایی و زمینی به کردستان مانع تداوم انقلاب و دخالت توده های قیام کننده در تعیین سرنوشت جامعه گردید. مقاومت جنبش انقلابی در کردستان در مقابل ضد انقلاب جمهوری اسلامی در اشکال سیاسی و نظامی و اعتراضات اجتماعی، بیش از یک دهه طول کشید و اثرات و دستاوردهایش تا کنون ادامه داشته است.

تجارب تلخ انقلاب ۵۷ به ما می آموزد که جمهوری اسلامی بعنوان ضد انقلاب، پا به میدان گذاشت تا تکلیف انقلاب را یکسره کند. با پیروزی جمهوری اسلامی و شکست انقلاب:

- مالکیت و استثمار سرمایه داری که در انقلاب زیر سوال رفته بود تطهیر شد و مشروعیت یافت.
- آرمان های دمکراتیک قیام با ارباب و تحمیق مذهبی توده ها و به عنوان خواسته های غربی و امپریالیستی تخطئه و سرکوب شدند.
- نیروهای مسلح نظامی، پلیس سیاسی و دستگاه بوروکراتیک حاکمیت سرنگون شده ی پهلوی برای سرکوب بازسازی شدند.
- معیشت بخور و نمیری را به مردم تحمیل و جامعه را به تمکین به فقر و ریاضت وادار کردند.
- جنبش کمونیستی را با تمام قوا سرکوب کردند. جنبشی که دول امپریالیستی برای جلوگیری از پیروزی آن در انقلاب ۵۷ زیر بغل جنبش اسلامی به رهبری خمینی را گرفته و به جای تخت سلطنت نشاندهند...

دوران گذار برای اپوزیسیون بورژوازی جز تکرار این سناریوی ضدانقلابی نیست.

اما در تحولات انقلابی آتی طبقه کارگر و زحمتکشان و زنان و جوانان، انقلاب را به دوران گذار ضد انقلابی و تخیلی اپوزیسیون بورژوازی مدعی رهبری نمی سپارند. اپوزیسیون بورژوازی مدعی قدرت، امثال سلطنت طلبان، لیبرال ها، فدرالیست ها، قوم پرستان و دمکراسی خواهان، پادوان حفظ نظام سرمایه داری و بردگی مزدی از هیچگونه تلاش ضد انقلابی علیه قدرت و حاکمیت شوراها دریغ نمی کنند.

نیروهای انقلاب در فرادی سرنگونی یک دولت انقلابی که نماینده اعمال اراده اقتدار انقلابی است تشکیل و قدرت سیاسی را گرفته و بقایای نظام سرنگون شده را از صحنه جامعه پاک می کنند.

دولت در دوره انقلابی

در مورد دولت بطور کلی، برخلاف توهماتی که بورژوازی رواج می دهد، دولت یک پدیده ماوراء طبقاتی و مافوق جامعه نیست که گویا "منافع عمومی" را نمایندگی میکند. دولت، علیرغم تصورات رایج در جامعه بورژوازی، نماینده و مدافع منافع طبقاتی مشخصی، یعنی منافع طبقه از لحاظ اقتصادی حاکم است. ظهور دولت اصولاً با ظهور استثمار، تقسیم جامعه به طبقات و جدال و مبارزه طبقاتی همراه بوده است.

دولت ابزار حاکمیت یک طبقه و سازمان اعمال قهر و خشونت برای سرکوب طبقه معینی است. دولت ابزار در کنترل قرار دادن طبقات تحت ستم و استثمار و حفاظت از مالکیت و تولید از تعرض طبقات فرودست است. دولتهای بورژوازی متنوع است ولی ماهیت آنها یکی است. این دولتها هر شکلی داشته باشند در ماهیت امر همه دیکتاتوری بورژوازی هستند.

پرده برداشتن از روی ماهیت دولت به مثابه نهاد حاکمیت یک طبقه، "طبقه بورژوازی" امر مارکسیست ها است. این کار در دوره انقلابی با سرعت بالایی انجام پذیر است. در شرایط عادی مردم از دولت انتظاراتی دارند. اما خود دولت مورد تعرض نیست. برای مثال در یک اعتصاب بر سر اضافه دستمزد با وجود اینکه دولت بورژوازی در نقش سرکوبگر ظاهر می شود، اما شعار همان افزایش دستمزد است. در دوره انقلابی حذف دولت طبقات حاکم توسط جنبش کمونیستی و کارگری موضوع اصلی مبارزه است. در انقلاب و

دوره انقلابی دولت به یک پدیده مورد اعتراض تبدیل می شود و نوع دیگری از دولت آلترناتیو مطالبه میگردد. مساله انقلاب قدرت سیاسی است و این که چه دولتی بر سر کار باشد خود یکی از مطالبات و اهداف انقلاب است.

در دوره انقلابی، دولت یا ابزار پیشبرد و یا ابزار توقف انقلاب است. دولت در دوره های انقلابی در دست بورژوازی سازماندهی ضد انقلاب و در دست پرولتاریا ابزاری حیاتی در سازماندهی و پیشبرد انقلاب است. از آنجا که بورژوازی تا پای جان مقاومت می کند، دولت انقلابی مانند نهاد انقلابی و ملیتس توده های ابزاری برای پیشروی در امر مبارزه انقلابی و تغییر تناسب قوای سیاسی است.

در نهایت تنها نیروی قهر مسائل مهم آزادی سیاسی و مبارزه طبقاتی را فیصله می دهد و این وظیفه کمونیست ها و کارگران انقلابی است که این نیروی قهر را آماده کرده و سازمان بدهد و آنرا نه تنها برای دفاع، بلکه همچنین برای حمله به شیوه درست بکار بگیرد. با پیروزی در ایندوره، طبقه کارگر مستقیماً در ارگان های قدرت توده های خود، در نقش قانونگذار و مجری قانون و اداره کننده جامعه ظاهر می شود.

حاصل هر قیام پیروزمند یک دولت موقت انقلابی است که به مثابه ابزاری در سرکوب مقاومت ضد انقلاب عمل می کند. تجارب تاریخی به ما آموخته است که بعد از پیروزی انقلاب اگر دولت دست بورژوازی بیفتد به مردم اعلام می کند دیگر کار شما تمام شده و منتظر باشید تا ما کاملاً مستقر و مسلط بشویم انوقت سراغ مساله معیشت و آزادی و خواسته های ما میرویم. کاری که هیچ وقت اتفاق نمی افتد. همچنانکه جمهوری اسلامی در طول نیم قرن تسلط بر جامعه نخواست و نتوانست معیشت و رفاه و آزادی جامعه را تامین کند.

"پرولتاریا نمی تواند بورژوازی را سرنگون سازد مگر اینکه بدوا قدرت سیاسی را به کف آورد، سیادت سیاسی بدست آورد و دولت را به "پرولتاریای متشکل بصورت طبقه حاکمه" مبدل نماید. سرنگونی بورژوازی فقط هنگامی عملی است که پرولتاریا به طبقه حاکمه ای بدل شود که قادر است مقاومت اجتناب ناپذیر و تا پای جان بورژوازی را در هم بشکند و کلیه توده زحمتکش و استثمار شونده را برای سیستم اقتصادی نوین متشکل سازد.

در دوره انقلابی پرولتاریا باید کدام طبقه را سرکوب کند؟ بدیهی است که فقط طبقه استثمارگر، یعنی بورژوازی را." (مانیفست کمونیست)

دوره انقلابی بهر حال آغاز و پایانی دارد و نهایتاً جای خود را به یک رژیم سیاسی با ثبات میدهد. خواه این دوره به پیروزی قطعی انقلاب علیه بورژوازی و یا شکست انقلاب توسط بورژوازی منجر شود، جامعه وارد دوره معین و متعارف میگردد که بحران ها را پشت سر گذاشته است.

اما این تحول دولت از دولت دوره انقلابی به دولت متعارف ناگهانی نیست. طبقه کارگر و کمونیست اش باید اشکال این تحول از دولت دوره انقلابی تا کارکرد متعارف جامعه توجه داشته و آن را رهبری و هدایت کنند. برای مثال شرکت در دولت موقت دوگانه ای که هم پرولتاریا و هم اقتشاری از بورژوازی خرد و متوسط در آن حضور دارند، یکی از اشکال مبارزه جدی بر سر قدرت سیاسی است. بعنوان نمونه، طبقه کارگر و بویژه شورای کارگران نفت در انقلاب ۵۷ میتوانست یک پای جدی شرکت در قدرت سیاسی باشد و اگر نمی توانست دولت انقلابی یگانه ی خود را تشکیل دهد، دولت دوگانه ای را به بورژوازی که برای سرکوب انقلاب خیز برداشته بود، تحمیل کند.

دوران اولیه ی انقلابی برای جامعه ما دوران گذار انقلابی است. گذار از همه ی دستگاه های سیاسی و نظامی و اداری و پلیسی جمهوری اسلامی به حاکمیت تمام و کمال شوراها کارگران و مردم. این دوران نه تنها شکست کامل جمهوری اسلامی و جارو کردن کل این نظام بلکه مقابله با توطئه های اپوزیسیون بورژوازی و ادعای فریبکارانه ی حقوق بشر و دمکراسی بورژوازی شان را در دستور دارد.

نهایتاً دوران گذار انقلابی با پیروزی انقلاب و درهم شکستن مقاومت بورژوازی در هر رنگ و لباسی، تا استقرار حاکمیت از پایین و سازماندهی اقتصاد و اداره ی جامعه از طریق کنگره سراسری شوراها کارگران و مردم ادامه خواهد داشت

آبان ۱۴۰۴ - نوامبر ۲۰۲۵

سرگذشت لایحه رفع خشونت علیه زنان

مربوطه مغلوبه شده، کل لایحه برباد رفته و در لاس زدن طرفین، لایحه جدیدی سر بر آورده است که ظاهراً دولت با آن زیاد موافق نیست.

اینکه یک لایحه آنچنان آبی و بی خاصیت در زمینه منع خشونت علیه زنان در ایران نه چهارده سال بلکه فقط در همان چهار دقیقه اول با تف و نفرت سر از زیاله های فریبکاری در نیاورده و پرونده بسته نشده است، در یک کلمه هراسناک و تکان دهنده است. این کدام لایحه است که با فوریت تمام با عزم پایان فوری سابقه نکبت بار دمسازی عالیجنابان مجلس و کل حکومت؛ علیه جهنم کشتار و خشونت علنی علیه زنان؛ شروع نمیشود؟

چسان فسان حضرات برای اسکناسهایی که ماهانه در جیب گشاد آنها چپانده میشود، در افاده شترمابانه از کلمه "خشونت" حال شریف خوشان را بهم نمیزند؟! برای رضای پروردگار این کدامین اصطبل از خلیق میتواند باشد که کک اش از دهها سال تسلط قوانین ضد زن اسلامی نمیگذرد و تازه از سر دلخوری از کلمه "خشونت" در عنوان لایحه، با امتناع از بررسی سند همچنان اسلامی به ریش زمین و زمان بخندند؟ این چه وضعی است که رسانه و البت فکری جامعه از سند آشکار چهارده سال استنکاف از هر اقدام عملی دستگاه قضایی و اجرایی به خروش نمایا؟!

واکنش خانم "بهروز آذر" خواندنی است. دولت از چهارده سال لغت و لعاب لایحه در خشونت جاری در جامعه تحت نظارت، نه محکومیت، نه خشم، نه دستور فوری برای توقف، نه اقدام فوری و ضروری برای نجات (حدافل ایجاد خانه های امن برای دو نفر هم که شده از میان زنان وحشت زده فراری از شوهران ساطور به دست در خیابانهای جنب عمارت پاستور) بلکه به دُر فشنانی نوبر اصیل اسلامی پناه میبرد که تا اطلاع ثانوی افسار خشونت علیه زنان را همچنان باز نگه دارد. از خانم بهروز آذر نقل میکنیم:

"... بخش عمده ای از موضوع خشونت و پیشگیری از خشونت بحث فرهنگی است ما باید مهارت کنترل خشم و در همه افراد بالا ببریم." (همانجا)

میشود پرسید دقیقاً فرق ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در وحشت خشونت ناموسی و اخلاقی اسلامی علیه زنان در ایران با شرایط جاری سودان چه میتواند باشد؟

دیدنی است، صرف اینکه دستگاه های حکومتی جمهوری اسلامی فقط ۱۴ سال طول کشید تا حوصله شان از لغت و لعاب مربوط به خشونت سر برود؛ ظاهراً باید جای خوشحالی باشد! فقط سه ریاست جمهور با عقیه دولتی، چهار دوره نمایندگان مجلس، سه ریس فوه قضائیه با خدم و حشم دادستانی و شرکا، چند خروار امام جمعه در هم لولپند تا از معمای خشونت علیه زنان در ایران از همه آنچه جلوی بینی آنها میگذرد به اندازه کافی طفره بروند.

شاهکار آنجاست که قوانین و اجرا و نتایج عملی همگی چرند و مزخرفات از آب در میآید، به فرهنگ پناه میبرند. مقدسات از زیاله ها در میآورد و این فرهنگ مردم است که افسار این بساط را در دست میگیرد. حضرات خود را مسخره کرده اند. این تاریخ ننگین از خدمات مافیای دولتی علیه چند نسل از زنان در ایران ثبت میشود. راست میگویند جز جبن و فرصت طلایی، جز ضعیف کشی، جز توطئه و مرده خوری در قاموس این دستگاه نمیتوان سراغ گرفت. انکار و سکوت و پرده پوشی و سر به نیست کردن شواهد و مدارک بخش لایتجزاء از کل صحنه است که گویا هرگز زیر لکه های کیود دور گردن قربانی بی پناه، جز رنوفت اسلامی، هرگز خشونتی وجود نداشته است.

این "فرهنگ" از هر آسمانی فرود آمده باشد، اطلاق "خشونت" فقط میتواند یک شوخی یک طنز و یک عبارت ولنگارانه در توضیح جنونی باشد که مسئولیت مستقیم سازماندهی قانونی، مسئولیت مستقیم پیامدهای آن را باید به پای عاملین در عمارات بهارستان و پاستور و دستگاههای قضایی نوشت.

در سال ۹۵ و در اوج جدل های آغاز ارائه لایحه در آنچه جنجال "زهر آیت الهی و روزنامه کیهان" شناخته میشود انتقاد رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی در روزنامه کیهان جای تردید باقی نمیگذارد:

"به تعبیر خانم معاون رئیس جمهور (شهیندخت مولاوردی) چهار دیواری دیگر اختیاری نیست و باید چشمان و دستانی از قانون و قاضی مراقب باشد تا در خانواده کسی به زن نکوید بالای چشمت ابروست. (روزنامه کیهان ۴ دی ماه ۱۳۹۶)

در حالیکه همزمان گزارشات متعدد از واقعیت تلخ در پشت درهای بسته خانواده پرده بر میدارد.

در گزارش خبرگزاری تسنیم: "سال ۹۵ تعداد ۱۳۳۷۰ مورد آزار همسر به اورژانس گزارش شده است که ۲۰۰۰ مورد مراجعه به مراکز مدیریت بحران و ۸۲۰۰ مورد تماس با ۱۲۳ بوده است و از ۱۳ هزار مورد ۹۵۰۰ مورد در پزشکی قانونی ثبت شدند و درصد بالایی از قتلها مربوط به نزاع خانوادگی معمولاً زوجین می باشد."

آذر ۹۶ یکی از مقامات رسمی سازمان بهزیستی اعلام کرد که در استان تهران که نسبت به دیگر نقاط کشور زنان وضعیت بهتری دارند یک سوم زنان در معرض خشونت هستند. آذر ۹۳ قاضی محمدعلی اسفغانی، سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، گفت میزان مرگ ناشی از خشونت در زنان ۱۵ تا ۴۴ سال با میزان مرگ از سرطان برابر است. ("لایحه تامین امنیت زنان در ایران")

آمار و اعداد ذکر شده تنها گوشه ای از واقعیت و در حقیقت گوشه ای از بیلان حکومت جمهوری اسلامی است. این لایحه در تاریخ مدرن ایران برای همیشه ثبت خواهد شد. در طول همین چهارده سال است که در سلسله بی پایان اسید پاشی و در سطره همان قوانین خشونت بار علیه زنان کل جامعه، به نفع سازمان بهره کشی و کار ارزان زنان در خدمت سرمایه شخم زده شد. درب خانه ها و پوشش مقدس خانواده اسلامی از پاشنه بسوی کارفرما و محیطهای مرد سالار باز شد. همان فرهنگ، همان قانون، همان دولت و همان شوهران اینبار به دلالتان خشونت-به-اختیار در محیط کاری گمارده شدند که دستمزدهای به مراتب کمتر، مشاغلی بمراتب سخت تر، و تحقیر و بی حقوقی مرگبار و خفت آمیز را نگرهبانی و توجیه کنند. تاریخ کش و قوس دولت و مجلس همه آن چهارده سالی است که قوانین خشونت اسلامی را در محیط های کار و علیه اشتغال زنان نقره داغ کنند. زنان "بد سرپرست" و "بی سرپرست"، در بیان کار زنان در سطره سرمایه هار و وحشی تحفه پست ترین مردانگی بر تارک تمام تاریخ این خطه خواهد درخشید.

اما، در طی سه سال اخیر شیخ زن و زنانگی بر سرسرای حکومت اسلامی با یک "منشور" همه طمطراق ننگین را به استیضاح ابدی کشید؛ "لغو فوری حجاب" راه اراده مستقیم زنانه جامعه را در پیش گرفت. از تکلیف مجلس و قانون و دشمنی با برابری زنان میپرسید؟ اینرا به محمد باقر قالیباف بسپارید که در مقام رییس مجلس، جایی که لازم است، همانجا دهان کیهان و نمایندگان دو آتشفشان را گل بگیرد: " دبیرخانه شورای امنیت ملی بصورت مکتوب به ما اعلان کرده است که فعلاً قانون حجاب ابلاغ نشود. دراینصورت من نمیتوانم قانون را ابلاغ کنم." (تابناک، چهارم آذر ۱۴۰۴)

۵ نوامبر ۲۰۲۵

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمیونست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com



صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

سخنگویان و ایده پردازان بورژوا، مارکسیسم و کمونیسم کارگری را متهم میکنند که مبلغ اعمال قهر و خشونت برای رسیدن به اهداف اجتماعی خویش است. واقعیت اینست که این خود نظام بورژوایی است که از بنیاد بر خشونت سازمان یافته متکی است. خشونت علیه جان و جسم انسان ها، خشونت علیه عواطف و اذهان آنها، خشونت علیه امید و تلاش آنها برای بهبود زندگی و دنیای خویش. نظام کار مزدی، یعنی اجبار هر روزه اکثریت عظیم جامعه به فروش توان جسمی خویش به دیگران برای امرار معاش، سر منشاء و چکیده کل خشونت ذاتی این نظام است. زنان، کارگران، کودکان، سالخوردهگان، مردم مناطق محروم و عقب مانده تر جهان، هر کس حقی را مطالبه میکند و علیه ستمی بلند میشود، و هر کس و همه کس که در جامعه موجود مهر تعلق به این یا آن "اقلیت" به پیشانی وی کوفته شده است، قربانی مستقیم و هر روزه خشونت عریان نظام موجود است. جنگ و مردم کشی، اساسا در پی رقابت سرمایه ها و قطب های اقتصادی، در این نظام ابعاد خیره کننده ای پیدا کرده است. تکنولوژی سلاحهای انهدام و کشتار جمعی از تکنولوژی تولید به مراتب پیشرفته تر است. زرادخانه بورژوازی در سطح بین المللی برای انهدام چندین و چندباره کل کره ارض کافی است. این نظامی است که سلاح های مخوف اتمی و شیمیایی را عملا علیه توده مردم بکار برده است. و بالاخره علاوه بر همه اینها، جامعه بورژوایی میتواند به پیشرفت های خیره کننده اش در تبدیل جنایت، قتل و تعدی و تجاوز به امری عادی و هر روزه در زندگی عموم مردم، مفتخر باشد.

برنامه یک دنیای بهتر